

بررسی انتقادی نقدهای وارد شده به حکایت «خدا انداختن خصم بر روی (علی)» و تفسیر «حدیث غدیر» در مثنوی

ندا سادات مصطفوی*

رضا روحانی**

رضا شجری***

چکیده

مولوی با اینکه سنی مذهب است، در ابیات و حکایت‌های متعددی به ستایش اهل بیت عصمت و خصوصاً حضرت علی(ع) پرداخته و جنبه‌هایی از عشق و محبت به این خاندان والا را در اشعارش منعکس کرده است. اعتقاد و ارادت مولوی به حضرت علی(ع) مانند بسیاری دیگر از عقاید و دیدگاه‌های وی از سوی منتقدان مثنوی و عرفان با نقد و انکار همراه شده است. منتقدان، ابیات و حکایت‌هایی از مثنوی را که نشانگر محبت خالصانه مولوی به حضرت علی(ع) است، با خوانش مغرضانه و به میان آوردن مواضع درون‌دینی و معیارهای مذهبی خود، تفسیر و نقد کرده‌اند. در نوشتار حاضر با رویکردی تحلیلی - انتقادی و با استفاده از شیوه‌های علمی تحلیل متن و استناد، نقدهای وارد شده به این ابیات مولوی بررسی شده است.

هدف از این ارزیابی، معرفی منتقدان مثنوی در عصر حاضر و بررسی انتقادی نقدهای آنان بر حکایت‌ها و ابیات مرتبط مثنوی با حضرت علی(ع) است تا از این رهگذر، شناختی روشن و حقیقی‌تر از اعتقاد و اندیشه مولوی حاصل شود. بر اساس بررسی‌های انجام گرفته، چنین برداشت می‌شود که مولوی در نقل حکایت «خدا انداختن خصم بر روی علی(ع)» از اتهام تصرف و تاریخ‌سازی مبراست؛ در واقع مولوی این حکایت را مطابق روایت کتاب‌های معارف و کیمیای سعادت سروده و برخلاف نقد و نظر منتقدان، انگیزه وی از سرودن این حکایت، تعلیم اندیشه‌های عرفانی است و نه تاریخ‌سازی و غرض‌ورزی با شیعه؛ همچنین در نقد نقدهای وارد بر تفسیر مولوی از حدیث غدیر با استناد و استشهاد به قراین مختلف ثابت می‌شود که مولوی حدیث ولایت را تقریباً موافق با اعتقاد شیعیان تفسیر کرده است.

کلیدواژه‌ها: حدیث غدیر، حضرت علی(ع)، حکایت «خدا انداختن خصم بر روی علی(ع)»، مولوی، نقدهای مثنوی.

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) / mostafavisadat@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان / R.ruhani@kashanu.ac.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان / rshajari@yahoo.co.uk

۱. مقدمه

۱-۱. تبیین مسئله

ادبیات و به ویژه آثار عرفانی و حکمی فارسی سرشار از مدایح و مناقب حضرت علی(ع) است که در آن گوشه‌ای از اوصاف عارفانه و جایگاه روحانی ایشان برای مشتاقان خداجو به تصویر درآمده است. در این مدایح دل‌آویز، به رغم اختلاف مذهب بسیاری از گویندگان آن، اغلب شرط انصاف در آن به نیکی ادا شده و به فضیلت‌های عالم تاب و البته کتمان‌نشدنی حضرت اقرار شده است. یکی از معرفت‌مداران‌ترین مدایحی که تاکنون در منقبت آن عالی جناب عشق گفته آمده، مدایح و حکایت‌هایی است که جلال‌الدین در مثنوی و دیگر آثار قلمی خویش آورده و در آن به مدد ذوق و شهود عرفانی خویش، پرده از جمال جمیل علوی برانداخته است.

حکایت‌های «خدا و انداختن خصم بر روی علی(ع)» (نک: مولوی، ۱۳۷۱، د ۱: ۱۹۷-۱۸۳ / ۴۰۰۲-۳۷۲۱)^۱، «سؤال عنودانه آن جهود از حضرت علی(ع) و پاسخ حکیمانه آن حضرت» (نک: همان، د ۴: ۶۴۳-۶۴۴ / ۳۵۳-۳۸۵)، «چاره‌جویی زن از علی(ع) برای نجات کودک خود از افتادن» (نک: همان: ۷۵۷-۷۶۰ / ۲۶۵۷-۲۷۲۲)، «مسامحه رادمردانه علی با قاتل خویش» (نک: همان، د ۱: ۱۹۳-۱۹۷ / ۳۹۲۴-۳۹۴۷) و همچنین اشارت‌های مولوی به «تفسیر حدیث غدیر» (نک: همان، د ۶: ۱۲۶۵ / ۴۵۳۸-۴۵۴۳)، «کندن شجاعانه دروازه قلعه خیبر» (نک: همان، د ۲: ۲۵۸ / ۱۲۴۴)، «سربلند بودن علی(ع) در جهاد اکبر و جهاد اصغر» (نک: همان، د ۵: ۱۰۱۷ / ۳۸۰۲)، «رازگویی حضرت با چاه» (نک: همان، د ۴: ۷۳۶ / ۲۲۳۲ و د ۶: ۱۱۴۱ / ۲۰۱۴) و... از جمله حکایات و اشارت‌های مثنوی است که در آن، گوشه‌هایی از سیمای رخشان علی(ع) را به مشتاقان کمال و عشق نمایانده شده است.

با بررسی حکایت‌ها و ابیات یادشده ملاحظه می‌شود که نگاه مولوی به فضایل و شأن آن حضرت، معرفت‌مدار است و آشکارا عشق و ارادت صمیمانه مولوی را به آن جناب روایت می‌کند. همچنین در این حکایت‌ها و ابیات، غالباً مغایرتی با عقاید و

برداشت‌های درون‌مذهبی (شیعی) نیز دیده نمی‌شود. با این حال، منتقدان عرفان و مثنوی، اعتقاد و ارادت مولوی به حضرت علی(ع) را نیز مانند بسیاری دیگر از اعتقادات و دیدگاه‌های مولوی نپذیرفته و نقد انکارهایی بر آن وارد کرده‌اند. حکایت «خداوند انداختن خصم بر روی علی(ع)» و همچنین تفسیر مولوی از «حدیث غدیر» از جمله حکایت‌ها و ابیاتی است که بیش از دیگر حکایت‌ها و ابیات مثنوی که درباره حضرت علی(ع) است، نقد و توجه منتقدان را برانگیخته است.

در نوشتار حاضر، نقدهای منتقدان مثنوی درباره این حکایت و ابیات با رویکردی انتقادی، تحلیل و نقد می‌شود. تصرف در اصل روایت تاریخی و تاریخ‌سازی از جمله نقدهای وارد به حکایت «خداوند انداختن خصم بر روی علی(ع)» است. همچنین در تفسیر مولوی بر حدیث غدیر، تعبیر وی از «مولا» به «معتق» و «آزادی‌بخش بندگان» نیز نقدهای بسیاری را از سوی منتقدان مثنوی برتابیده است. با بررسی نقدهای یادشده با رویکردی انتقادی مشخص می‌شود که برخلاف تصور برخی از مثنوی‌پژوهان و منتقدان، حکایت «خداوند انداختن خصم بر روی علی(ع)» نه روایت و توصیف غزوه خندق و جنگ علی با عمرو بن عبدود است و نه حکایتی برآمده از تخیل مولوی، بلکه روایتی است که منبع آن، کتاب‌های معارف سید برهان‌الدین محقق ترمذی و کیمیای سعادت غزالی است. همچنین با استناد و استشهاد به قراین مختلفه که در ابیات مربوط به تفسیر مولوی بر حدیث غدیر موجود است، اثبات می‌شود که برخلاف ادعای منتقدان، مولوی حدیث ولایت را تقریباً موافق با اعتقاد شیعیان تفسیر کرده است.

۲-۱. اهداف و مسائل تحقیق

در این تحقیق نقدهای وارد شده به اعتقاد و اشعار مولوی درباره حضرت علی(ع) بررسی می‌شود. هدف از این تحقیق، گشوده شدن راه برای تحقیقاتی بیشتر در زمینه نقد نقدهای وارد شده بر اندیشه مولوی است؛ همچنین کسب شناختی روشن و حقیقی از اعتقاد مولوی به خاندان وحی و به‌ویژه حضرت علی(ع) و رسیدن به پاسخ‌هایی

علمی برای پرسش‌های زیر، از دیگر اهداف است:

- مولوی برای سرودن حکایت «خداوند انداختن خصم بر روی علی(ع)» به چه منابعی نظر داشته است؟

- آیا می‌توان این ادعای منتقدان مثنوی را پذیرفت که هدف مولوی از تغییر و تصرف در حکایت «خداوند انداختن خصم بر روی علی(ع)» تاریخ‌سازی یا تحریف واقعیات تاریخی بوده است؟

- مولوی در تفسیر خویش از «حدیث غدیر» واژهٔ مولا را به چه معنایی به کار برده است؟

- با توجه به قراین موجود در ابیات مربوط به تفسیر مولوی از «حدیث غدیر» آیا می‌توان گفت که برخلاف ادعای منتقدان، مولوی حدیث ولایت را تقریباً موافق با اعتقاد شیعیان تفسیر کرده است؟

۳-۱. روش تحقیق

این نوشتار با رویکردی تحلیلی - انتقادی از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد. تلاش نویسندگان بر آن بوده است که ابتدا نقدهای وارد شده به حکایت «خداوند انداختن خصم بر روی علی(ع)» و تفسیر مولوی از «حدیث غدیر» طرح شود و سپس با استفاده از روش‌های تحلیلی و استنادی، به نقد و داوری بی‌طرفانه و علمی نقدهای صورت گرفته پرداخته شود.

۴-۱. پیشینهٔ تحقیق

در حوزهٔ نقد عقاید و اندیشه‌های مولوی و به‌خصوص عقاید مذهبی وی، تحقیقاتی اعم از کتاب و مقاله تألیف شده است که در مبحث «نقدهای محتوایی مثنوی در سدهٔ اخیر» به آن اشاره خواهد شد. این‌گونه نقدها و ردیه‌ها در گفتار و نوشتار روزگار ما رواج یافته است که با توجه به اهمیت مطلب، بررسی انتقادی تحقیقات و نقدهای مذکور یک ضرورت اساسی است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است.

البته در مقاله‌ای با عنوان «بررسی انتقادی نقدهای وارد شده به اندیشهٔ تسامح مولوی

در سدهٔ اخیر» (مصطفوی و روحانی، ۱۳۹۹) به موضوع نقدِ نقدهای مثنوی پرداخته شده است؛ اما مبتنی نبودن مقالهٔ یادشده بر موضوع محوری این نوشتار - نقدِ نقدهای وارد به اعتقاد و اشعار مولوی دربارهٔ حضرت علی - ضرورت انجام تحقیقی در این باره را توجیه می‌کند. همچنین در مقاله‌ای مختصر با عنوان «نقبی بر نقدی بر مثنوی» (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۷) نیز به نقد کتاب *نقادی بر مثنوی* (مصلاهی و مدرسی) پرداخته و موضوعاتی از آن نقد و بررسی شده است، اما اختصار مقالهٔ مورد بحث در چند صفحه، روشمند نبودن و همچنین لزوم بررسی انتقادی دیگر آثار و تألیفات در زمینهٔ نقد مثنوی از عللی است که ضرورت انجام تحقیقی مستقل در این موضوع را تبیین می‌کند.

۲. نقدهای محتوایی مثنوی در سدهٔ اخیر با تمرکز بر نقدهای مربوط به اعتقاد و اشعار مولوی دربارهٔ حضرت علی(ع) در مثنوی

در میان محققان و نویسندگانی که به جست‌وجو و تحلیل عقاید و جهان‌بینی مولوی پرداخته‌اند، همواره کسانی نیز از روزگار خود مولوی تا امروز وجود داشته‌اند که با نگاهی انتقادی به مثنوی نگریسته و آن را از منظرهای مختلفی چون نقد ادبی، مذهبی و محتوایی بررسی کرده‌اند. در دورهٔ معاصر، شمار بسیاری از نقدهای وارد به مثنوی و مولوی از نوع نقدهای محتوایی و به‌ویژه از منظر مذهبی است. در این‌گونه نقدها، ناقدان به تحلیل و بازشناسی دیدگاه‌های مولوی و مضامین مثنوی بر اساس اعتقادات اسلامی یا مذهبی خود پرداخته و مغایرت آن را با آموزه‌های اسلامی نقد و داوری کرده‌اند.

از کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینهٔ نقد محتوایی مثنوی تألیف شده است، می‌توان به این آثار اشاره کرد: *نقادی بر مثنوی* (مصلاهی یزدی^۲ و مدرسی یزدی^۳، ۱۳۸۶)؛ *سماع، عرفان و مولوی* (مدرسی، ۱۳۷۸)؛ *نگرشی نو بر مثنوی معنوی* (سعیدی^۴، ۱۳۸۹)؛ *حقیقهٔ العرفان یا تفتیش* (برقعی^۵، بی‌تا)؛ «مولوی از منظری دیگر: نقدی بر گفتار و کردار مولوی در مثنوی» (حجازی فرد و امامی، ۱۳۹۴)؛ «اختیار خبیث؛ نقدی بر دیدگاه

مولوی درباره حضرت ابوطالب علیه السلام» (احمدی، ۱۳۹۴) و «نقد و بررسی اسرائیلیات پیرامون پیامبر اسلام (ص) در مثنوی» (جدیدی، ۱۳۹۴)؛ افزون بر این، در کتاب تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی (جعفری، ۱۳۵۲) نیز ضمن شرح ابیات، گاه به نقد اندیشه و نگرش مولوی پرداخته شده است.

نقد اعتقاد و اشعار مولوی درباره حضرت علی (ع) یکی از موضوعاتی است که در اکثر این نقدها و ردیه‌ها نمود دارد. بسیاری از ناقدان یادشده با رویکردی درون‌مذهبی (شیعی) و خوانشی مغرضانه، ابیات و حکایت‌هایی از مثنوی را که نمایانگر ارادت مولوی به حضرت علی (ع) است، تفسیر و نقد کرده‌اند. آنان همچنین با استفاده از راهکارهایی همچون سفسطه، مغالطه، کژخوانی و همچنین به میان آوردن مواضع درون‌دینی و معیارهای مذهبی خود سعی کرده‌اند ارادت و محبت مولوی را به حضرت علی (ع) کتمان کنند یا آن را آلوده به تعصبات ضدشیعی جلوه دهند. در نوشتار حاضر، نقدهای وارد به حکایت «خدا انداختن خصم بر روی علی (ع)» و همچنین تفسیر مولوی از «حدیث غدیر» جهت تبیین حقیقت اعتقاد مولوی درباره حضرت علی (ع) با رویکردی انتقادی، تحلیل و نقد می‌شود.

۳. نقدهای واردشده به حکایت‌ها و اشعار مربوط به حضرت علی (ع) در

مثنوی و بررسی انتقادی آن

۳-۱. نقدهای وارد به حکایت «خدا انداختن خصم بر روی علی (ع)» و بررسی

انتقادی آن

حکایت «خدا انداختن خصم بر روی علی (ع)» از حکایات حکمت آموز مثنوی است که مولوی در قالب آن به مدح و تحسین خورشید جمال علوی پرداخته و با بیان اخلاص عمل مولا و پرهیز او از انگیزه‌های نفسانی به ستایش شجاعت، مروت، جوانمردی، حلم و دیگر سجایای بی‌مانند علی بن ابی طالب پرداخته است.

این حکایت به دنبال تمثیل «آتش افتادن در شهر به ایام عمر» (نک: مولوی، ۱۳۷۱، د ۱: ۱۸۳ / ۳۷۲۰-۳۷۰۷) آمده است؛ در این تمثیل، مولوی به بیان این مفهوم پرداخته

است که آنچه آتش قهر حق را می‌نشانند، مجرد «حسن عمل» نیست، بلکه «اخلاص عمل» است؛ سپس در ادامه برای تقریر مفهوم اخلاص عمل و اهمیت آن در سیر و سلوک روحانی، حکایت «خداوند انداختن خصم بر روی علی(ع)» را آورده است. در واقع در این قصه «مولانا لزوم تسلیم به حکم حق را با ضرورت رعایت اخلاص در عمل تلفیق می‌کند و بدین‌گونه این سرسلسله اولیا و مولای اهل تقوا را نمونه کامل و اتم آن‌گونه اخلاص و تسلیم که کمال مطلوب اهل طریق است، نشان می‌دهد (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

«اخلاص» در اصطلاح به معنی «خالص نگه داشتن عمل از هرگونه شائبه عجب و ریا و حظ نفس است. از ذوالنون نقل است که اخلاص را سه علامت باشد: آن که مدح و ذم خلق، وی را تفاوت نکند؛ آن که عمل خود را پیش چشم ندارد، و آن که مزد و ثواب آن را فراموش کند» (همو، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۸۹)^۷ و به‌راستی، کدام قصه بهتر از حکایت مورد بحث می‌تواند مفهوم اخلاص و ضرورت رهایی سالک حق را از خشم و شهوت نفسانی، تبیین و تعلیم کند؟ بر اساس این حکایت مثنوی، علی(ع) در یکی از جنگ‌ها، پس از پیکاری سخت، بر پهلوانی غلبه یافت و شمشیرش را به‌قصد کشتن او از کام نیام برکشید. در این لحظه، پهلوان مذکور آب دهان بر روی مبارک آن «افتخار هر نبی و هر ولی» افکند. علی(ع) بی‌درنگ شمشیرش خود را بر زمین انداخت و دست از هلاکت او برداشت. حضرت علی(ع) آن «کوه حلم و صبر و داد»، در پاسخ به علت توقف قتل او گفت: من برای فرونشاندن خشم یا ارضای شهوت و هوی و هوس خود دست به شمشیر نمی‌برم، بلکه برای کسب رضای حق شمشیر می‌زنم و بس. آن یل پرآوازه، سرانجام با دیدن این رفتار مخلصانه علی(ع) و شنیدن سخنان او اسلام آورد و در نتیجه از کشته شدن نیز رهایی یافت (نک: مولوی، ۱۳۷۱، د ۱: ۱۹۷-۱۸۳/۴۰۰۲-۳۷۲۱).

منتقدان مثنوی در خوانش این حکایت مثنوی به نکات چندی اشاره و نقدهایی بر آن وارد کرده‌اند؛ از جمله مهم‌ترین نقدهایی که بر این حکایت مثنوی ایراد شده است،

درباره تغییر و تصرفاتی است که مولوی به زعم منتقدان، در اصل روایت تاریخی این حکایت ایجاد کرده است.

مدرسی یزدی به روایت تاریخی «جنگ خندق و کشته شدن عمرو بن عبدود» و تفاوت گزارش مولوی از این روایت در مقایسه با اصل تاریخی آن اشاره کرده و در نهایت نتیجه گرفته است: «پس ظاهر آن است که این داستان از ساخته های مثنوی است که در این راه بسیار ماهر بوده و ید طولایی داشته است» (مصلاهی یزدی و مدرسی یزدی، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

سعیدی در بحثی مفصل با عنوان «تأملی بر شاهکار مثنوی: از علی آموز اخلاص عمل» (نک: سعیدی، ۱۳۸۹: ۲۵۱-۲۱۹) به نقد و بررسی این داستان پرداخته است. از جمله مطالبی که سعیدی در این بحث ایراد کرده، بررسی صحت تاریخی این حکایت است. او این بررسی را با طرح یک سؤال در این باره - «آیا این داستان، اصالتی دارد و تحقق پیدا کرده یا ساخته و پرداخته مولوی است؟» (نک: همان: ۲۲۸-۲۳۶) - پی گرفته است. سعیدی پس از نقل دیدگاه چند تن از مولوی پژوهان، در نهایت نتیجه گرفته است که «این داستان همانند بسیاری از داستان های دیگر مثنوی، اصلی ندارد و محصول تصورات و ابداعات و تصرفات و تخیلات مولوی است» (همان: ۲۳۵-۲۳۶).

در بررسی انتقادی نقدهای یادشده مبنی بر تصرف مولوی در تاریخ جنگ خندق، اتهام تاریخ سازی وی و پرداخت داستانی تخیلی و بدون مأخذ، سعی می شود ابتدا با روشی علمی به مطالعه مأخذ مورد استناد مولوی در این حکایت بپردازیم. افزون بر این، در این مبحث می کوشیم با بررسی روش شناختی، هدف مولوی را نیز از تغییر و تصرف در داستان ها و وقایع روشن سازیم تا بی اعتباری نقد و ملامت منتقدانی که پایبند نبودن گاه گاه مولوی را به روایت مأخذ، مغرضانه پنداشته اند، نمودار شود.

۳-۱-۱. مأخذ مولوی در حکایت «خود انداختن خصم بر روی علی(ع)»

جست و جو برای مأخذ مورد استناد مولوی در حکایت «خود انداختن خصم بر روی علی(ع)» از مباحثی است که افزون بر منتقدان، توجه مثنوی پژوهان و بعضاً

پژوهشگران ساحت زندگی و سیره حضرت علی(ع) را نیز برانگیخته و پژوهش‌هایی نیز مشخصاً به بررسی آن پرداخته است (نک: مهدوی دامغانی، ۱۳۸۳؛ معین فر، ۱۳۹۶). در هریک از پژوهش‌های یاد شده سعی شده است که زوایایی پنهان از مأخذ نقل این حکایت روشن یا پژوهش‌ها و اظهار نظرهای پژوهشگران دیگر نقد و بررسی شود که در این مبحث سعی می‌گردد با اتخاذ رویکردی استنادی - انتقادی به نتایج این پژوهش‌ها، به برابری کلی دربارهٔ مأخذ نقل این حکایت مثنوی و مطالب مرتبط با آن دست یابیم.

البته افزون بر دو منتقد یاد شده، برخی از مثنوی‌پژوهان نیز چون جناب فروزانفر و گولپینارلی به این مسئله - تصرف مولوی در داستان یا واقعهٔ تاریخی به طور کلی و مشخصاً در حکایت پیش رو - اشاره کرده‌اند:

«این حکایت با تفضیلی که مولوی نقل می‌فرماید، تاکنون در هیچ‌یک از مأخذها نیافته‌ام و تنها قصه‌ای که با گفتهٔ مولوی مناسبت دارد، داستان خندق و نبرد علی(ع) با عمرو بن عبدود می‌باشد که بنا بر مشهور که چون امیرالمؤمنین(ع) بر سینهٔ وی نشست، او خیز بر چهرهٔ مبارک افکند و ایشان برخاستند و پس از مقداری تأمل سرش برگرفتند و چون علت تأمل پرسیدند همان در جواب فرمودند که مولوی مطابق حال خود شرح می‌دهد و داستان مسلمان شدن خصم و کسان او در این روایت نیست و ظاهراً مأخذ این روایت که منبریان نقل می‌کنند، کتاب مثنوی باشد؛ چه آنکه هیچ‌یک از عامه و خاصه قصهٔ مذکور را در داستان خندق نیاورده‌اند» (فروزانفر، ۱۳۲۱: ۱۶۱-۱۶۲).

گولپینارلی ضمن نقد نظر جناب فروزانفر دربارهٔ مأخذ نقل این حکایت، اشارهٔ تاریخی آن را مربوط به غزوهٔ خندق و نبرد میان حضرت امیر و عمرو بن عبدود دانسته است. ایشان پس از شرح این نبرد و واقعهٔ تاریخی، چنین نتیجه گرفته است که «مولانا به بازگویی این رویداد پرداخته؛ اما نام عمرو را نیاورده و گذشته از آن در ماجرا تصرفاتی کرده است. دلش راضی نشده است که دل سرشار از ایمان مردی که با عشق

علی به تلاطم درآمده، پس از دیدن این جوانمردی و پس از مشاهده این کرم و پس از شاهد بودن به چنین اخلاصی، کافر از دنیا برود و پایان ماجرا را خود ابداع کرده است» (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۷۴).

چنان که ملاحظه می شود مثنوی پژوهان و بالتبع منتقدان، اغلب روایت های تاریخی موجود درباره «جنگ خندق و نبرد علی (ع) با عمرو بن عبدود» را به عنوان مأخذ این حکایت مثنوی دانسته اند که به زعم آنان با تصرفات مولوی در آن، به آن صورت درآمده است. این در حالی است که مولوی در این حکایت، ذکری از جنگ خندق و حتی نام پهلوان نکرده و در سرتاسر حکایت از آن مبارز با نام های «پهلوان»، «مبارز»، «نومسلمان ولی»، «جوان» و «گبر» یاد کرده است.

همچنین در منابع اولیه که به گزارش و توصیف غزوه خندق و نبرد مولا علی با عمرو بن عبدود پرداخته شده، ابدأً به خدو انداختن عمرو بن عبدود و رهایی وی از مرگ اشاره ای نشده است (معین فر، ۱۳۹۶: ۱۵). به بیان دیگر، با مراجعه به اغلب منابع تاریخی مختلف و همچنین تفاسیری که ذیل آیه ۹ سوره احزاب ارائه شده است؛ می بینیم که گزارش و توصیف غزوه خندق در این منابع، گاهی مشروح تر و گاهی کوتاه تر، بدون اینکه تناقضی در محور اصلی آن باشد، تکرار شده است.^۱ همچنین در اغلب این منابع، از پیکارجویی که در حین پیکار به چهره مولا علی خدو انداخته باشد، سخن نرفته است و حتی این سخن در شرح غزوات دیگر هم نیست.

ظاهراً تنها منبع موثق موجود در روزگار مولوی که در آن به این مطلب - خدو افکندن عمرو بن عبدود بر روی مبارک حضرت علی (ع) - اشاره شده، کتاب مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب^۲ است: «وَلَمَّا أُذِرَكَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدٍّ لَمْ يَضْرِبْهُ فَوْقَعُوا فِي عَلِيٍّ (ع) فَرَدَّ عَنْهُ حُدَيْفَةُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَهْ يَا حُدَيْفَةُ فَإِنَّ عَلِيًّا سَيَذُكُّرُ سَبَبَ وَفَقْتِهِ ثُمَّ إِنَّهُ ضَرَبَهُ فَلَمَّا جَاءَ سَأَلَهُ النَّبِيُّ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: قَدْ كَانَ شَتَمَ أُمِّي وَتَقَلَّ فِي وَجْهِهِ فَخَشِيتُ أَنْ أُضْرِبَهُ لِحَظِّ نَفْسِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ۱۱۵).

اما همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در مطلب نقل شده در کتاب ابن شهر آشوب نیز ضمن وجود مشابهت‌هایی با حکایت مثنوی، از نظر پایان حکایت اختلاف وجود دارد؛ چراکه حضرت علی به نقل از کتاب ابن شهر آشوب در پایان پس از درنگی برای فرونشاندن خشم خویش، ضربه آخر را بر ابن عبدود می‌زند و او را در راه خدا می‌کشد؛ ولی در مثنوی چنان‌که ذکر شد، آن پهلوان در پایان ایمان می‌آورد و به‌همراه جمعی از خویشان خویش از مرگ امان می‌یابد:

قرب پنجه کس ز خویش و قوم او عاشقانه سوی دین کردند رو
او به تیغ حلم چندین حلق را واخرید از تیغ چندین خلق را
تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر
(مولوی، ۱۳۷۱، د ۱: ۱۹۶/۳۹۸۸-۳۹۸۶)

بر این اساس، این منبع نیز از منابع استنادی مولوی در این حکایت نمی‌تواند باشد، مگر اینکه بپذیریم مولوی انتهای حکایت را به قصد تعلیم مفاهیم عرفانی خویش و برای تأثیر بیشتر بر مخاطب و تحریک عواطف و احساسات وی تغییر داده است. البته این موضوع - تغییر در حکایت متناسب با اهداف تعلیمی - از مولوی و شیوه بیان و تعلیمی وی بعید نیست؛ اما در صورتی این نتیجه را می‌توان پذیرفت که منبع دیگری مطابق آنچه مولوی روایت کرده است، یافت نشود که با جست‌وجوی بیشتر در کتاب‌های معارف سید برهان‌الدین محقق ترمذی و *کیمیای سعادت* غزالی شواهد و بالتبع نتیجه دیگری به دست می‌آید.

معارف سید برهان‌الدین محقق ترمذی و *کیمیای سعادت* غزالی ظاهراً تنها منابع موجود در روزگار مولوی است که در آن، این حکایت همانند شیوه مولوی روایت شده است.^۱ در این دو کتاب، به حکایتی مشابه حکایت پیش رو برخورد می‌کنیم که در آن، همچون روایت مولوی، از نام پهلوان و جنگ ذکری نشده و همچنین برخلاف روایت‌های مشابه دیگر، حکایت با امان یافتن پهلوان از مرگ پایان پذیرفته است:

«امیرالمؤمنین علی - رضی الله عنه - کافری را بیفکند تا بکشد. وی آب دهان در وی

باشید. بازگشت و نکشت و گفت: خشمگین شدم؛ ترسیدم که برای خدای تعالی نکشته باشم» (غزالی، ۱۳۷۰: ۴۰۳).

«علی - رضی الله عنه - در میدان بود. کافر بر او حمله کرد؛ در روی علی تف کرد، چنانکه همه روی مبارکش پر شد از براق. در حال شمشیر را بینداخت. از اطراف غریو آمد یا امیرالمؤمنین این شمشیر حق نیست؟ این ذوالفقار^{۱۱} حق نیست؟ این خصم عدوی خدا نیست؟ کی چنین حرکت کردی آن ساعت که او بر تو حمله آورد، اگرچه به باطل کرد و به جهل. اگر دفع نمی کردی هیچ محابا کردی؟! تو چرا شمشیر حق را انداختی؟! گفت: "راست می گویند، شمشیر حق است و ذوالفقار است و فرمان خداست. ولیکن چون او در روی من خیو انداخت، نفس بجنید، آلوده گشت شمشیر حق با نفس من و خشم من." در حال کافر انگشت برآورد کی بر من کلمه ایمان عرضه کن و هیجده کس از قبیله او مسلمان شدند به برکات ترک آن غضب» (محقق ترمذی، ۱۳۷۷: ۳-۲).

بر این اساس می توان گفت که کتاب معارف سید برهان و همچنین کیمیای سعادت غزالی می تواند از مآخذ این حکایت مثنوی باشد. همچنین با توجه به دو منبع ذکر شده و یافته شده، این احتمال نیز مطرح می شود که مآخذ یا مآخذ دیگری نیز در روزگار مولوی وجود داشته که این حکایت در آن روایت شده و مولوی با دسترسی به آن مآخذ یا مآخذ، اصل حکایت را اخذ کرده و با پرداختی تازه، مطابق شیوه خود، آن را عرضه کرده است. نتیجه آنکه در نقد حکایت مورد بحث، این اشکال، یعنی کافی و وافی و معتبر نبودن مآخذ نقل، می تواند وارد باشد؛ اما اینکه آن را بی مآخذ و ساخته مولوی دانسته اند، رد می شود.

افزون بر این، در نظر گرفتن انگیزه مولوی نیز در نقل این حکایت، نقد را منصفانه تر و محققانه تر می کند. به بیان دیگر، در نقد این حکایت باید به این نکته نیز توجه کرد که مولوی به قصد اشاعه اندیشه ها و تعلیم آموزه های عرفانی خویش، حکایت مورد بحث را که در منابع روزگار خویش منقول بوده، اخذ کرده است و آن را

به مدد نبوغ خاصی که در تحلیل و تأویل قصص و حکایات از آن برخوردار است، پرورده است و سخنان حکیمانه و آموزه‌های روحانی خود را از زبان دو شخصیت حکایت بیان کرده است. در واقع اقبال مولوی به این حکایت با انگیزه تعلیم و اشاعه اندیشه‌های عرفانی بوده است و نه تاریخ‌سازی و تاریخ‌نگاری و لذا با توجه به مقاصد تعلیمی مولوی، می‌توان چنین توجیه کرد که بی‌اعتباری یا کم‌اعتباری مأخذ نقل حکایت و همچنین درست و غلط بودن سند آن نیز نمی‌تواند چندان وجهی داشته باشد.

همچنین گفته شد که موضوع مستند نبودن داستان پیش رو، مسئله‌ای است که بسیاری از محققان، مثنوی‌پژوهان و منتقدان مثنوی به آن پرداخته‌اند. مقایسه و ملاحظه روش نقد و بررسی منتقدان و پژوهشگران با هم در این موضوع واحد، خالی از درس‌آموزی و نکته نیست. برای مثال و جهت روشن شدن این بحث، در زیر به نقد نظر علامه محمدتقی جعفری در این باره اشاره و ارجاع داده می‌شود تا در قیاس با نقد و روش نقد جناب سعیدی، تفاوت روش تحقیق محققانه با مغرضانه پدیدار شود:

جعفری در شرح و نقد این حکایت با اذعان به مستند نبودن کلیت این داستان، اجزای داستان و شخصیتی را که از علی(ع) در این داستان تصویر شده، حقیقی دانسته است: «این داستان در مدارک معتبر اسلامی دیده نشده است و در این مورد باز جلال‌الدین مانند موارد دیگر تابلوی زیبایی از شخصیت علی(ع) کشیده است که واحدهای آن به طور تحقیق، در زندگی امیرالمؤمنین(ع) تثبیت شده است» (جعفری، ۱۳۵۲: ج ۲، ۷۳۴-۷۳۵). ایشان در ادامه با بیان چندین مثال از شخصیت و سیرت حضرت علی(ع) که در این داستان نمود یافته، بیان کرده است که «همه این مطالب را که جلال‌الدین در این ابیات می‌گوید، می‌توان به‌عنوان واحدهایی تلقی کرد که تاریخ برای شخصیت علی(ع) اثبات کرده است» (همان: ج ۲، ۷۳۵).

ملاحظه می‌شود که جعفری در این نقد به‌لحاظ آشنایی با شیوه‌های داستان‌پردازی و حکمت‌آموزی مولوی، ضمن اینکه به موضوع مستند نبودن کلیت داستان اشاره

می‌کند، در پی نمایش حقایق مندرج در آن درباره شخصیت حضرت علی (ع) است؛ اما جناب سعیدی و مدرسی یزدی به‌جای پیگیری برای دریافت حقیقت اعتقاد و بیان مولوی، به این موضوع به‌عنوان محملی برای ایراد ردیه‌ای دیگر بر مولوی نگریسته‌اند (نک: مصالایی یزدی و مدرسی یزدی، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۲۰۰؛ سعیدی، ۱۳۸۹: ۲۵۱-۲۱۹). چنان‌که سعیدی در ادامه همین مبحث، با استناد به چند روایت و حدیث از معصوم درباره «عقوبت نسبت دروغ به رسول خدا و اوصیای آن حضرت» (نک: سعیدی، ۱۳۸۹: ۲۴۴-۲۴۸) به‌طور ضمنی مولوی را نیز به‌علت تاریخ‌سازی برای حضرت علی (ع) مشمول عقوبت‌های ذکرشده در کلام معصوم دانسته است (نک: همان: ۲۴۶-۲۴۷).

۳-۲. نقد نقدهای وارد به تفسیر مولوی از «حدیث غدیر»

حدیث غدیر از احادیث مسلم و متواتری است که در کتب روایی شیعه و سنی به طرق مختلف روایت شده است (نک: امینی نجفی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۰-۳۵) و مرحوم علامه امینی^{۱۲} در *الغدیر* با ذکر اسنادی چند نشان داده است که این حدیث را صد و ده تن از صحابه و هشتاد و چهار تن از تابعان نقل کرده‌اند (نک: همان: ۴۱-۱۲۹). طبق گفته محدثان و مورخان، رسول خدا در آخرین سال حیات خود به حج رفت. او پس از انجام مناسک به‌سوی مدینه حرکت کرد و در روز هجدهم ذی‌الحجه به سرزمین خم رسید و در مقابل جمعی - حدود ۱۲۰ هزار نفر - بر پشته‌ای از بارندهای اشتران ایستاد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَا لِمَنْ وَا لَاهُ وَا لِمَنْ عَادَا» (همان: ۳۰-۳۵)؛ با آنکه اهل سنت نیز این حدیث را به طرق مختلف روایت کرده‌اند، ولی از واژه «مولا» تفسیر دیگری دارند. شیعه، مولا را به ولایت و مولویت، به‌معنی پیشوایی و تولیت امور و منصب امامت تفسیر کرده است و اهل سنت به دوستی و یاری و نصرت.

مولوی در دفتر ششم *مثنوی* با بیان این حدیث به تفسیر و تعبیر واژه «مولا» پرداخته است. او به‌اقتضای جرّ جزار کلامش در اثنای داستان قاضی و جوحی (نک:

مولوی، ۱۳۷۱، د ۶: ۱۲۶۰-۱۲۶۷ / ۴۴۴۹-۴۵۸۸) به مناسبت آزاد شدن قاضی از صندوق محبوس شده در آن، این مطلب را آورده است. مولوی در این مطلب بیان می‌کند که پیروان هوای نفسانی همچون آن قاضی محبوس، در صندوق شهوات و طواغیت نفس خویش اسیر هستند و نجات آنان تنها به دست اولیای الهی میسر است که با دم گرم خود آنان را از اسارت نفس آزاد می‌کنند و بند رقیبت نفس را از دست و پای آنان برمی‌دارند.

مولوی نمونه‌ی اعلاهی این اولیای الهی آزادی‌بخش را حضرت محمد(ص) و مولی‌الموحیدین علی(ع) دانسته و در ادامه با استناد به حدیث غدیر خم در خطاب به مستمعان خویش بیان کرده است که در حدیث یادشده، مقصود از واژه‌ی مولا نیز کسی است که تو را از بند شهوات سافل و معبودهای آفل می‌رهاند و ریسمان بندگی غیرخدا را از پای روحت می‌گشاید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد	نام خود و آن علی، مولا نهاد
گفت: هرکو را منم مولا و دوست	ابن عم من، علی مولای اوست
کیست مولا آن‌که آزادت کند	بند رقیبت ز پایت برکند
چون به آزادی نبوت هادی است	مؤمنان را ز انبیا آزادی است
ای گروه مؤمنان شادی کنید	همچو سرو و سوسن آزادی کنید
لیک می‌گویید هر دم شکر آب	بی‌زبان چون گلستان خوش خضاب

(همان، د ۶: ۱۲۶۵ / ۴۵۳۸ - ۴۵۴۳)

تعبیر مولوی از واژه‌ی مولا به «معتق» و «آزادی‌بخش بندگان» نقدهای بسیاری از منتقدان عرفان و مثنوی را برتابیده است. منتقدان با بیان اینکه مولا در این حدیث با توجه به دلالت‌های موجود به معنای «اولی به تصرف» است، مولوی را به علت تحریف حدیث پیامبر و تحریف بزرگ‌ترین دلیل امامت علی(ع) نکوهیده و این ابیات او را دلیلی دیگر بر شیعه نبودن وی اعلام کرده‌اند (نک: مصالیحی یزدی و مدرسی یزدی، ۱۳۸۶: ۲۰۲؛ همان: ۵۷۲-۵۷۵؛ برقعی، بی‌تا: ۱۱۹؛ سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۸۲).

در بررسی نقدهای اشاره شده ملاحظه می‌شود که مولا - چنان‌که منتقدان نیز به‌درستی اشاره کرده‌اند - از لحاظ لغوی بر معانی متعدد و از جمله بر معنای مورد نظر مولوی - معتق و آزادکننده بردگان - دلالت دارد؛^{۱۳} لیکن شیعه بر اساس قراین متعدد کلامی، قرآنی، روایی و تاریخی معتقد است و اثبات می‌کند که واژه «مولا» و «ولی» در حدیث غدیر بر معنای «اولی به تصرف»، «سرپرست»، «مفترض الطاعه» و «امام» دلالت می‌کند و هر معنایی که دلالت حدیث را بر امامت و ولایت علی و فرض طاعت ایشان بر مسلمانان کم‌رنگ کند، محکوم به تحریف است.^{۱۴}

درباره نقدهای منتقدان بر ابیات مورد بحث مولوی نیز باید گفت که گرچه تفسیر و تأویل وی از حدیث غدیر، از همه حیث با عقاید شیعه توافق ندارد، به‌قول جعفری «روشی که جلال‌الدین در تفسیر مولا انتخاب کرده است، بسیار جالب و نزدیک به منظور پیامبر است» (جعفری، ۱۳۵۲: ج ۱۴، ۵۳۶). در واقع با بررسی ابیات یادشده ملاحظه می‌شود که مولوی در این حدیث، برخلاف ادعاها و نقدهای واردشده، بخشی از اسرار ولایت را با رموز و اشارات لطیف بیان کرده است. او کلمه «مولا» را نه به معنی قرب و دوستی ساده که گروهی از برادران اهل سنت گفته‌اند، بلکه در حقیقت به معنی ولایت تصرفی و منصب پیشوایی و هدایت و دستگیری خلق تفسیر کرده است (همایی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۱۹-۶۲۰).

این ادعا که مولوی، مولا را به معنای پیشوایی و هدایت خلق به کار برده، با چند قرینه قابل تأمل است:

قرینه اول اینکه مولوی در تفسیر این خبر، با نظر به معنایی فراتر از دوستی و مودت، خاطر نشان کرده است که صاحب ولایت کسی است که همچون صاحب نبوت، انسان را از بندگی دنیا و بندگی شهوات و معبودهای دروغین آزاد می‌کند و او را به بندگی حضرت حق هدایت می‌کند. به بیان دقیق‌تر، مولوی در این فصل جلیل به تبیین این مطلب پرداخته است که «کاملان مکمل می‌توانند اسیران نفس و هوی را از امور نفسانی برهانند و بند رقیّت طاغوت نفس را از دست و پای آنان بردارند. چنین

کسی را اهل الله "مولی" گویند. پس مولی کسی تواند بود که اُناس را از بندگی شهوات و طواغیت آزاد کند و نمونهٔ اعلاّی چنین مولائی، حضرت مولی‌الموحّدین علی(ع) است» (زمانی، ۱۳۹۵: ج ۷، ۱۱۶۰-۱۱۶۱):

زیّن سبب پیغمبر با اجتهاد	نام خود و آن علی، مولا نهاد
گفت: هرکو را منم مولا و دوست	ابن عم من، علی مولای اوست
کیست مولا آن‌که آزادت کند	بند رقیّت ز پایت برکند
چون به آزادی نبوت هادی است	مؤمنان را ز انبیا آزادی است

(مولوی، ۱۳۷۱، د ۶: ۱۲۶۵/۴۵۳۸-۴۵۴۰)

قرینهٔ دیگر نیز عنوانی است که مولوی در تفسیر حدیث ولایت برای ابیات مورد بحث قرار داده است: «در تفسیر این خبر که مصطفی صلوات الله علیه فرمود من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ؛ تا منافقان طعنه زدند که بس نبودش که ما مطیعی و چاکری نمودیم او را، چاکری کودکی خلم آلودمان هم می‌فرماید الی آخره» (همان، د ۶: ۱۲۶۵). چنان‌که ملاحظه می‌شود در عنوان یادشده از تعبیر «مطیعی و چاکری» که از قول منافقان آمده است، چنین مستفاد می‌شود که گویندهٔ مثنوی از کلمهٔ «مولا» در حدیث مزبور، نه فقط ولایت به معنی یاری و دوستی، بلکه ولایت به معنی اطاعت و چاکری و به صورت ضمنی معانی آقایی، سروری، پیشوایی و منصب تولیت امور خلق و امارت مؤمنان را نیز اراده کرده است. افزون بر این، ابیاتی نیز که در ادامه، لزوم شادی کردن و شکرگزاری به خاطر نعمت عطا شده را خاطر نشان می‌کند، قابل توجه است:

ای گروه مؤمنان شادی کنید	همچو سرو و سوسن آزادی کنید
لیک می‌گویید هر دم شکر آب	بی‌زبان چون گلستان خوش خضاب

(همان: ۱۲۶۵/۴۵۴۲-۴۵۴۳)

ملاحظه می‌شود که این ابیات با موضوع تهنیت و برگزاری مراسم شادی و شکرگزاری در روز غدیر مطابقت دارد. برگزاری مراسم شکرگزاری و شادی در اعتقاد مسلمانان و به‌ویژه شیعیان به جهت اكمال دین و اتمام نعمت خدای رحمان بر

مسلمانان به واسطه واقعه غدیر و انتصاب حضرت علی (ع) به عنوان ولی امت انجام می‌گیرد (نک: امینی نجفی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۷۳-۲۰۸) و تصریح مولوی به این موضوع، نشان‌دهنده این حقیقت است که وی هم‌سو با اعتقاد شیعیان، معتقد است که خداوند رحمان به واسطه واقعه غدیر، نعمتی بزرگ را بر مسلمانان عطا فرموده است که آن نعمت البته فراتر از اعلام مراتب دوستی و یآوری حضرت علی (ع) بوده و بر مسلمانان لازم است که شکرگزار آن نعمت باشند. لذا با توجه به این نکته و دیگر قراین و شواهد ارائه شده می‌توان گفت که مولوی، حدیث ولایت را موافق با اعتقاد شیعیان - البته نه در تطابق کامل با آن - تفسیر کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

حکایت‌ها و اشارت‌های متعددی درباره حضرت علی (ع) در مثنوی یافت می‌شود که حاکی از نگاه معرفت‌مدارانه مولوی به فضایل و درجات معنوی آن حضرت است. منتقدان مثنوی که غالباً با استفاده از احساسات مذهبی مخاطبان خود، خواسته‌اند آنان را قانع کنند که مثنوی نخوانند؛ گویی این حکایت‌ها و اشارت‌های مولوی را ناقص همت و خواست خود پنداشته‌اند. بر این اساس، منتقدان در نقد مثنوی به حکایت‌ها و اشعاری که درباره حضرت علی (ع) است، توجه کرده و آن ابیات را با مغالطه و خوانش مغرضانه و همچنین به میان آوردن مواضع درون دینی و معیارهای مذهبی خود نقد و قدح کرده‌اند. در این پژوهش نقدهای وارد شده به حکایت «خدا انداختن خصم بر روی علی (ع)» و تفسیر مولوی از «حدیث غدیر» مطرح و تلاش شد این نقدها با استفاده از روش‌های تحلیلی و استنادی بررسی و نقد شود. نتایجی که از این بررسی انتقادی حاصل شد، به قرار زیر است:

۱. در خوانش انتقادی حکایت «خدا انداختن خصم بر روی علی (ع)» مهم‌ترین نکته‌ای که ذکر شده، تغییر و تصرفاتی است که به‌زعم منتقدان مولوی در اصل روایت تاریخی این حکایت ایجاد کرده و به همین علت مولوی به جعل، تاریخ‌سازی و دروغ‌گویی متهم شده است. حال آنکه با استناد به منابع متعدد تاریخی مشخص شد که

برخلاف تصور برخی از مثنوی پژوهان و منتقدان، این حکایت مثنوی نه الزاماً روایت و توصیف غزوه خندق و جنگ علی با عمرو بن عبدود است و نه حکایتی برآمده از تخیل مولوی؛ بلکه روایتی است که منبع آن، کتاب‌های معارف سید برهان‌الدین محقق ترمذی و *کیمیای سعادت* غزالی است و مولوی در واقع اصل و پیرنگ روایت را از این دو منبع اخذ کرده است و البته با وجود این منابع، این احتمال نیز که مأخذ دیگری نیز وجود داشته که به دست ما نرسیده است، احتمال دور از ذهنی نیست.

۲. هرگونه نقدی بر مولوی باید با در نظر گرفتن این نکته همراه باشد که انگیزه مولوی از استناد و استشهاد به حکایت‌های تاریخی در مثنوی که کتابی عرفانی و ادبی است، تعلیم و اشاعه اندیشه‌های عرفانی و نه تاریخ‌سازی و تاریخ‌نگاری تلقی می‌شود. لذا با توجه به این نکته می‌توان گفت که در نقد مثنوی، بحث و نقد درباره تصرفات مولوی در داستان، بی‌اعتباری یا کم‌اعتباری مأخذ نقل حکایت و همچنین درست و غلط بودن سند آن، نمی‌تواند چندان وجهی داشته باشد.

۳. در بررسی روش نقد منتقدان بر این موضوع واحد - نقد سند و مأخذ مولوی در حکایت مذکور - ملاحظه شد که منتقدانی چون مدرسی یزدی و سعیدی ظاهراً چندان عزمی برای عرضه حقیقت و ارائه نقدی منصفانه نداشته و به این موضوع به‌عنوان محملی برای ایراد ردیه‌ای بر مولوی نگریسته‌اند؛ اما در مقابل، جعفری با در نظر گرفتن شیوه داستان‌پردازی و حکمت‌آموزی مولوی، نقدی عالمانه و آراسته به انصاف ارائه داده است که تفاوت این دو روش نقد، به‌عنوان تفاوت نقد محققانه و مغرضانه ارزیابی شد.

۴. مولوی در دفتر ششم مثنوی به بیان حدیث غدیر و تفسیر و تعبیر واژه «مولا» که در حدیث مندرج است، پرداخته است. تعبیر مولوی از واژه «مولا» به «معتق» و «آزادی بخش بندگان» نقدهای بسیاری از منتقدان عرفان و مثنوی را برتائیده است. در بررسی انتقادی نقدهای منتقدان بر این تعبیر، محقق شد که برخلاف ادعای منتقدان، مولوی حدیث ولایت را تقریباً موافق با اعتقاد شیعیان تفسیر کرده است. به‌بیان دیگر،

مولوی در ابیات مذکور، مولا را نه به معنی قرب و دوستی ساده (ادعای برخی از اهل سنت در تفسیر این واژه)، بلکه به معنای پیشوایی و هدایت خلق به کار برده که البته این معنی و اعتقاد با استناد و استشهد به قراین مختلفی که در عنوان و ابیات مربوط موجود است، نشان داده شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بعد از شماره دفتر، عدد اول شماره صفحه و اعداد بعد از آن، شماره ابیات است.
- ۲ و ۳. حاج علی‌اکبر مصلابی یزدی، فقیه، متکلم و از ردیه‌نویسان بر مثنوی است که در سال ۱۳۰۴ق، رساله‌ای با عنوان «در ردّ مثنوی» تألیف کرده است. سید جواد مدرسی یزدی نیز از علما و فقیهان معاصر است که کتاب *تقدی بر مثنوی* از تألیفات ایشان است. این کتاب، در واقع، تفصیل و تفسیر مدرسی یزدی بر رساله مذکور از آیت‌الله مصلابی - در ردّ مثنوی - است (نک: مصلابی یزدی و مدرسی یزدی، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۷، ۵۲۰ و ۵۷۵).
۴. عباس سعیدی از جمله نویسندگان و ردیه‌نویسان بر مثنوی معنوی است که در کتابی با عنوان *نگرشی بر مثنوی مولوی به نقد دیدگاه مولوی در مثنوی در زمینه‌های توحید، ولایت، نبوت و...* پرداخته است (سعیدی، ۱۳۸۹).
۵. سید ابوالفضل ابن‌الرضا برقعی قمی (زاده ۱۲۸۷، درگذشته ۱۳۷۰ش) روحانی مسلمان، تجدیدنظرطلب و اصلاحگر دینی بود (نک: جعفریان، ۱۳۸۷: ۹۰۹). برقعی نیز از ردیه‌نویسان بر مثنوی و عرفان است. کتاب *حقیقه‌العرفان یا تفتیش در شناسایی عارف و صوفی و شاعر و حکیم و درویشی* از تألیفات و ردیه‌های ایشان بر تصوف و عرفان و مثنوی است (برقعی، بی‌تا).
۶. محمدتقی جعفری مشهور به علامه جعفری (۱۳۰۲-۱۳۷۷ش)، مفسر *نهج‌البلاغه*، فقیه، عارف، فیلسوف و مولوی‌شناس معاصر ایران است. کتاب *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی* (جعفری، ۱۳۵۲) از آثار وی در حوزه مولوی‌پژوهی است.
۷. برای ملاحظه دقیق‌تر معنای اصطلاحی اخلاص در ادبیات عرفانی و مثنوی نک: کشیری، ۱۳۷۴: ۳۲۲؛ فروزانفر، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۷۱؛ شهیدی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۲۲۰ و ۲۹۵).
۸. برای ملاحظه نمونه‌ای از این گزارش و توصیف‌ها نک: طبری، ۱۳۶۷: ج ۵، ۱۴۳۷-۱۴۴۷؛ همو، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۰۶۷-۱۰۷۵؛ سورآبادی، ۱۳۶۵: ۳۲۱-۳۲۶؛ میدی، ۱۳۷۱: ج ۸، ۱۷-۲۰).
۹. ابن‌شهر آشوب سروری از مفسران و محدثان و متکلمان بزرگ شیعه در سده ششم هجری و در گذشته شانزدهم شعبان ۵۸۸ هجری در شهر حلب است (نک: پاکتچی، ۱۳۷۰: ج ۴، ۹۰-۹۲).

۱۰. معرفی مأخذ کیمیای سعادت برای این داستان در کتاب‌های شرح مثنوی شریف (شهیدی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۲۰) و شرح مثنوی (زمانی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۰۵۹) انجام گرفته است و مأخذ معارف را نیز عین‌الله علا در کتاب زمزمه جان، ضمن نقد و رد نظر نادرست فروزانفر درباره مأخذ این حکایت، معرفی کرده است (علا، ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۷۵۰). افزون بر این، زرین کوب نیز در باب بررسی منشأ این قصه، به اختصار و ایجاز به هر دو این منابع (روایت سید محقق ترمذی یا کیمیای سعادت) اشاره کرده و این قصه را به احتمال، مأخوذ از یکی از این منابع دانسته است (نک: زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۳۵؛ همو، ۱۳۸۲: ۲۰۳-۲۰۴).

۱۱. ذوالفقار، نام شمشیر حضرت علی(ع) است که مولوی برحسب ریشه‌شناسی تخیلی خود از این کلمه، آن را با فقر و فقر روحانی پیوند زده است. همچنین از شباهت شکل ذوالفقار با کلمه «لا»، به معنای نه (نخستین کلمه شهادت در دین اسلام) چنین نتیجه گرفته شده است که هرچه جز خدا را می‌برد (نک: شimmel، ۱۳۷۵: ۲۶۲-۲۶۳).

۱۲. عبدالحسین امینی نجفی (زاده ۱۲۸۱، درگذشته ۱۳۴۹ ش) مشهور به علامه امینی، از مراجع بنام شیعه و نویسنده کتاب دایرةالمعارفی الغدیر است (نک: امینی نجفی، ۱۳۸۷: ج ۲، صفحه مشخصات کتاب).

۱۳. برای ملاحظه معانی متعدد «مولا» از لحاظ لغوی نک: همان: ج ۲، ۳۲۵-۳۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵: ۴۰۶ به بعد؛ جعفری، ۱۳۵۲: ج ۱۴، ۵۳۴-۵۳۵).

۱۴. برای ملاحظه قراین، شواهد و استدلال‌های متعددی که شیعه با توسل به آن، معنای «اولی به تصرف» و «امام» را برای واژه «مولا» در حدیث غدیر اثبات کرده است، نک: امینی نجفی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۷۳-۳۲۶؛ غلامی و برنجکار، ۱۳۹۲؛ اسد علیزاده، ۱۳۸۰؛ عشائری و دیگران، ۱۳۹۷).

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
۴. احمدی، احمد (۱۳۹۴)، «اختیار خبیث؛ نقدی بر دیدگاه مولوی درباره حضرت ابوطالب علیه السلام»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال سیزدهم، شماره ۴۹، ۸۵-۶۰.
۵. اسد علیزاده، اکبر (۱۳۸۰)، «حدیث غدیر، ولایت یا محبت؟»، مبلغان، شماره ۲۶، ۳۴-۴۳.
۶. امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۸۷)، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب فارسی (ترجمه الغدیر)،

- ترجمه محمدباقر بهبودی، ج ۱، تهران: بنیاد بعثت.
۷. _____ (۱۳۸۷)، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب فارسی* (ترجمه الغدیر)، ترجمه محمدتقی واحدی، ج ۲، چ ۲، تهران: بنیاد بعثت.
۸. برقی، سید ابوالفضل (بی تا)، *حقیقه العرفان یا تفتیش در شناسایی عارف و صوفی و شاعر و حکیم و درویش، افسست*.
۹. پاکتچی، احمد (۱۳۷۰)، «ابن شهر آشوب» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴: ۹۰-۹۲.
۱۰. جدیدی، لیلیا (۱۳۹۴)، «نقد و بررسی اسرائیلیات پیرامون پیامبر اسلام (ص) در مثنوی»، در *مجموعه مقاله های دهمین همایش بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه محقق اردبیلی*، ۱۱۷-۱۰۷.
۱۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۵۲)، *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *جریان ها و سازمان های مذهبی- سیاسی ایران: از روی کار آمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب*، تهران: خانه کتاب.
۱۳. حجازی فرد، سید محمد، و امامی، نصراله (۱۳۹۴)، «مولوی از منظری دیگر: نقدی بر گفتار و کردار مولوی در مثنوی»، در *مجموعه مقاله های دهمین همایش بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه محقق اردبیلی*، ۶۰۶-۵۹۵.
۱۴. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۷۷)، «نقبی در نقدی بر مثنوی»، *آیین پژوهش*، شماره ۴۹، ۲۵-۳۱.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *سرنی: نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی*، چ ۸، تهران: علمی.
۱۶. _____ (۱۳۸۰)، *بحر در کوزه: نقد و تفسیر قصه ها و تمثیلات مثنوی*، چ ۹، تهران: علمی.
۱۷. _____ (۱۳۸۲)، *نردبان شکسته: شرح توصیفی و تحلیلی دفتر اول و دوم مثنوی*، تهران: انتشارات سخن.
۱۸. زمانی، کریم (۱۳۹۵)، *شرح جامع مثنوی معنوی*، چ ۴۷، تهران: اطلاعات.
۱۹. سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، *نگرشی نو بر مثنوی مولوی*، محقق و ویراستار مهدی واحدیان درگاهی، مشهد: آفتاب عالمتاب.
۲۰. سورآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۶۵)، *قصص قرآن مجید: برگرفته از تفسیر «سورآبادی»*، به اهتمام یحیی مهدوی، چ ۲، تهران: خوارزمی.
۲۱. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۳)، *شرح مثنوی (شهیدی)*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. شیمیل، آنه ماری (۱۳۷۵)، *شکوه شمس (سیری در آثار و افکار مولانا جلال الدین رومی)*، ترجمه حسن لاهوتی، چ ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۳)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، تهران: اساطیر.
۲۴. _____ (۱۳۶۷)، *ترجمه تفسیر طبری. فرآهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی*، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، ج ۳، تهران: طوس.
۲۵. عشائری، محمد، دژآباد، حامد، و معروفی، معین (۱۳۹۷)، «تحلیل و ارزیابی مناقشه اجمال و ابهام معنای "مولا" در حدیث غدیر»، فصلنامه علمی پژوهشی *امامت پژوهی*، سال هشتم، شماره ۱ (پیاپی ۲۳)، ۱۴۷-۱۷۲.
۲۶. علا، عین الله (۱۳۹۳)، *زمزمه جان: شرح مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد بلخی رومی*، تهران: سخن.
۲۷. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۰)، *کیمیای سعادت*، تصحیح احمد آرام، تهران: نشر محمد و انتشارات گنجینه.
۲۸. غلامی، اصغر، و برنجکار، رضا (۱۳۹۲)، «حدیث غدیر و تحلیل و تبیین معنای "مولی" در آن از منظر شیعه»، فصلنامه علمی پژوهشی *شیعه‌شناسی*، سال یازدهم، شماره ۴۱، ۶۳-۸۲.
۲۹. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۲۱)، *خلاصه مثنوی: به انتخاب و انضمام تعلیقات و حواشی*، تهران: وزارت فرهنگ.
۳۰. _____ (۱۳۶۷)، *شرح مثنوی شریف*، تهران: زوار.
۳۱. قشیری، عبدالکریم بن هوزان (۱۳۷۴)، *رساله قشیری (ترجمه)*، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۲. گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴)، *نثر و شرح مثنوی شریف (جلد اول: دفتر اول و دوم)*، ترجمه و توضیح: توفیق ه. سبحانی، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۳۳. محقق ترمذی، برهان‌الدین حسین (۱۳۷۷)، *معارف: مجموعه مواظ و کلمات سید برهان‌الدین محقق ترمذی به همراه تفسیر سوره محمد و فتح*، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۴. مدرسی (طباطبایی)، سید محمدعلی (۱۳۷۸)، *سماع، عرفان و مولوی*، تهران: یزدان.
۳۵. مصطفوی، ندا سادات، و روحانی، رضا (۱۳۹۹)، «بررسی انتقادی نقدهای وارد شده به اندیشه تسامح مولوی در سده اخیر»، فصلنامه علمی پژوهشی *نقد ادبی*، سال سیزدهم، شماره ۵۰، ۱۶۹-۲۰۴.
۳۶. مصلاهی یزدی، علی اکبر، و مدرسی یزدی، جواد (۱۳۸۶)، *تقدی بر مثنوی*، ج ۳، قم: انصاریان.
۳۷. معین فر، محمدجعفر (۱۳۹۶)، «کی و کجا و که خدا و انداخت بر روی علی؟»، فصلنامه *پاژ*، شماره ۲۸، ۲۸۷-۲۸۸.

۳۸. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۱)، *مثنوی معنوی*، به سعی و تصحیح رینولد نیکلسون، چ ۱۱، تهران: امیرکبیر.
۳۹. مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۸۳)، «مأخذ خدو انداختن خصم بر روی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بیت "او خدو انداخت بر روی علی، افتخار هر نبی و هر ولی"»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، شماره ۱ و ۲، ۶۰-۶۶.
۴۰. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عیة الابرار* (معروف به تفسیر نوح‌وجه عبدالله انصاری)، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چ ۵، تهران: امیرکبیر.
۴۱. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶)، *مولوی‌نامه: مولوی چه می‌گوید؟*، چ ۹، تهران: نشر مؤسسه نشر هما.

